



mydars

اپلیکیشن آموزشی مای درس

شب امتحانی

جزوه امتحان نهایی

فیزیکی ۳

این جزوه در جهت ارتقا نمره امتحان نهایی دانش آموزان سال دوازدهم فراهم شده است

و استفاده و باز نشر آن برای تمامی دانش آموزان عزیز و همکاران محترم میسر است.

به امید موفقیت - مهندس علی عطری

عکاس



۱	ابیات و عبارات معجم	اطلاعات مورد نیازی که باید بدانیم
۲	یکی از صاحبزادان سر به جیب مراقبت فرو برده بود	منظور از صاحبزادان : عارفان منظور از سر به جیب مراقبت فرو بردن : در تفکر عارفانه فرو رفتن
۳	پرده ناموس بندگان به گناه خفاش ندرد و وظیفه روزی به فطای منکر نبرد	به دو صفت ستار العیوب و رزاق بودن خداوند اشاره شده است
۴	هیچ نقاشی نمی بیند که نقشی بر کند / وان که دید از هیرتش لک از بنان افکنده ای	عدم توانایی در شناخت و توصیف فرا
۵	ما عرفناک حق معرفتک	عدم توانایی در شناخت و توصیف فرا
۶	گفت مستی زان سبب افتان و فیزان می روی / گفت هرم راه رفتن نیست ره هموار نیست	مفهوم مصرع ۲: نابسامانی شرایط جامعه
۷	گفت می بسیار خوردی زان چنین بی خود شدی / گفت ای بیهوده گو حرف کم و بسیار نیست	مفهوم مصرع ۲: هر میزان از گناه ، ناپسند است
۸	گفت دیناری بده پنهان و خود را وارهان / گفت کار شرع کار درهم و دینار نیست	مفهوم : رشوه خواری
۹	آن کسی را که در این ملک سلیمان کردیم / ملت امروز یقین کرد که او اهرمن است	منظور از «آن کس» ممدعلی شاه قاجار است
۱۰	تو مشت درشت روزگاری / از گردش قرن ها پس افکنده	* مفهومی : دیرینگی مبارزه با ظلم * پس افکنده : میراث به پادمانده
۱۱	ای مادر سرسپید بشنو، این پند سیاه بفت فرزند	منظور از مادر سرسپید ، کوه دماوند است منظور از سیاه بفت فرزند ، شاعر (ملک الشعرای بهار) است
۱۲	شو منفیر ای دل زمانه / وان آتش خود نهفته میسند	دعوت به اعتراض و ترک سکوت
۱۳	پنهان مکن آتش درون را / زین سوخته جان شنو یکی پند	منظور از سوخته جان، شاعر (ملک الشعرای بهار) است
۱۴	با شیر سپهر بسته پیمان / با افترسعد کرده پیوند	منظور از شیر سپهر : آسمان منظور از افترسعد : سیاره مشتری
۱۵	دلا فموشی چرا ؟ چو فم نبوشی چرا ؟ / برون شد از پرده راز، تو پرده پوشی چرا ؟	دعوت به اعتراض و ترک سکوت
۱۶	نی حریف هر که از یاری بریر / پرده هایش پرده های ما دریر	مفهوم : حال عاشق را عاشق می فهمد * «حریف» اینجا به معنای همدرد است
۱۷	سینه فواهم شرعه شرعه از فراق / تا بگویم شرح درد اشتیاق	مفهوم : حال عاشق را عاشق می فهمد
۱۸	هر که جز ماهی ز آبش سیر شد / هر که بی روزی است روزش دیر شد	مفهوم : سیری ناپذیری و اشتیاق عاشق * روزش دیر شد = بی گاه شدن = هدر شدن
۱۹	سر من از تاله من دور نیست / لیک کس را دیر جان دستور نیست	مفهوم : انگلاص درون در بیرون و محدودیت درک بشری
۲۰	می توانند حلقه بر در زد هریم مسن را / در رگ جان هر که را چون زلف پیچ و تاب هست	مفهوم : عشق انسان را به فوبی ها می رساند
۲۱	کاووس کیانی که کی اش نام نهادند / کی بود؟ کجا بود؟ کی اش نام نهادند ؟	مفهوم : ناپایداری قدرت
۲۲	راستی قائم فیروزه ی بواساقتی / خوش درفشید ولی دولت مستعجل بود	مفهوم : ناپایداری قدرت
۲۳	صد تیغ بفا بر سر و تن دید یکی چوب / تا شد تهی از خویش و نی اش نام نهادند	مفهوم : ریاضت و سفتی موجب کمال است
۲۴	آیین طریق از نفس پیر مغان یافت / آن فضر که خرفنده پی اش نام نهادند	مفهوم : پیروی از راهنما موجب رسنگاری است
۲۵	یک روز دنیایی به روم پشم داشت و از آن پشم می زد	پشم داشت : امید و انتظار داشت پشم می زد : می ترسید
۲۶	از بیم عقرب چاره دموکراسی قرن بیستم ناپار شد به مار غاشیه حکومت سرهنگ ها پناه ببرد	مفهوم : از پاله به پناه افتادن
۲۷	آن باغ پر از گل های رنگین و معطر شعر و خیال و احساس در سموم سرد این عقل بی درد و بی دل پز مرد	مفهوم : نادیده گرفتن زیبایی ها توسط عقل

۲۸	در کف ها کاسه زیبایی / بر لب ها تلفی دانایی / شهر تو جای دگر / ره می بر با پای دگر	مفهوم: نادیده گرفتن زیبایی ها توسط عقل
۲۹	کلمات را کنار بنزید و در زیر آن ، رومی را که در این تلقی و تعبیر پنهان است ، تماشا کنید	مفهوم: توجه به باطن و و پرهیز از ظاهر بینی
۳۰	من نمازم را وقتی می خوانم / که اذانش را یاد گفته باشد سرگدسته سرو	مفهوم: همه موجودات در حال عبادت خداوند هستند
۳۱	صبرایی که حتی در فتنش ، غارش ، کوهش و سنگریزه اش آیات و هی را بر لب دارد	مفهوم: همه موجودات در حال عبادت خداوند هستند
۳۲	اگر فونین دلی از چور ایام / لب فندان بیاور چون لب جام	توصیه به شادی در سفتی ها
۳۳	چون رود امیدوارم ، بی تابم و بی قرارم / من می روم سوی دریا جای قرار من و تو	مفهوم: رسیدن به وصال
۳۴	یکی ای تازی ای برنشسته سیاه / همی فاک نعلش برآمد به ماه	منظور از تازی سیاه: اسب سیاوش
۳۵	چو فواهی که پیدا کنی گفت و گوی / بیایر زدن سنگ را بر سبوی	مفهوم مصرع ۲: به سرعت تافتن
۳۶	چو انداز سودابه را پیش خواند / همی با سیاوش به گفتن نشان	منظور از مصرع ۲: آزمایش و امتحان کردن
۳۷	بیامر دو صد مرد آتش فروز / دمیدند گفتم شب آمد به روز	منظور از جهاندار: کی کاووس
۳۸	بدان که که شد پیش کاووس باز / فرود آمد از باره بردش نماز	منظور از مصرع ۲: سودابه و سیاوش را رو در رو کرد
۳۹	قصه است این قصه آری قصه ی درد است این عیار مهر و کین مرد و نامرد است بی عیار و شعر ممض خوب و قالی نیست	مفهوم: از شدت غلظت دود ، روز مثل شب تاریک شد
۴۰	این نفستین بار شاید بود / کان کلید گنج مروارید او گم شد	منظور از «بردش نماز»: تعظیم کرد
۴۱	ملک اینجا بایدت انداختن / مال اینجا بایدت در یافتن	منظور از قصه درد: قصه ای که درد جامعه را بیان می کند
۴۲	عاشق آن باشد که چون آتش بود / اگر هم رو سوزنده و سرکش بود	منظور از عیار مهر و کین نامرد: مقیاس شناخت دوست از دشمن
۴۳	هر یکی بینا شود بر قدر فویش / باز یابر در حقیقت صدر فویش	منظور از شعر ممض خوب و قالی: اشعار به ظاهر زیبا ولی بی محتوا و از درون پوچ
۴۴	هشت هشت نیز اینجا مرده ای است / هفت دوزخ همو یخ افسرده ای است	
۴۵	روی ها چون زمین بیابان در کنند / جمله سر از یک گریبان در کنند	
۴۶	مرد هیران چون رسد این جایگاه / در تمیز مانده و گم کرده راه	
۴۷	صد هزاران سایه جاوید تو / گم شده بینی ز یک فورشید تو	
۴۸	گله ی ما را گله از گرگ نیست / کاین همه پیراد شبان می کند	
۴۹	سفن گفته دگر باز نیاید به دهن / اول اندیشه کند مرد که عاقل باشد	
۵۰	ماشالله هفت قرآن به میان	منظور از «کلید گنج مروارید»: لبقتل است
۵۱	چه حرف تازه ای برای گفتن مانده یا چه شعر تازه ای برای نوشتن، که بتواند عشق مرا یا سپایای ارزشمند تو را بازگو کند	وادی طلب
۵۲	بفرد زیرا فتنه تو برای دستان من شمشیری است آفته	وادی عشق
۵۳	این گونه است که عشق جاودانی همواره معشوق را جوان می بیند / و نه توبه یی به گرد و غبار جراحات پیری دارد	وادی معرفت
۵۴	ضربت گردون دون آزارگان را فسته کرد / کو دل آزاره ای کز تیغ او مجروح نیست	وادی استغنا
		وادی توفیر
		وادی هیرت
		وادی فقر و فنا
		مفهوم: از ماست که بر ماست
		مفهوم: عاقبت اندیشی قبل از حرف زدن
		هم مفهوم با: تیری که از شست رفت به کمان باز نمی گردد
		قسمی برای دفع پشیم زخم و در معنای پشیم بد دور
		مفهوم: توصیف ناپذیری عشق
		منظور از شمشیر آفته ، شمشیر از غلاف بیرون کشیده است .
		مفهوم: گذر عمر و پیری در عشق تاثیر ندارد
		مفهوم: روزگار با انسان های آزاره ناسازگاری می کند



mydars

اپلیکیشن آموزشی مای درس



قلمرو ادبی

۱	باران رحمت بی حسابش همه را رسیده وفوان نعمت بی دریغش همه پاکشیده آرایه ها : اضافه تشبیهی: باران رحمت - فوان نعمت - سبع
۲	فراش بار صبا را گفته تا فرش زمردین بگسترده و دایه ابر بهاری را فرموده تا بنات نبات در مهر زمین پیرورد آرایه ها : اضافه تشبیهی : فراش بار صبا- دایه ابر بهاری - مهر زمین / استعاره : فرش زمردین استعاره از سبزه / جناس : بنات و نبات
۳	چه غم دیوار امت را که دارد چون تو پشتیبان / چه باک از موج بحر آن را که باشد نوح کشتیان ؟ آرایه ها : اسلوب معادله دارد / اضافه تشبیهی : دیوار امت / تلمیح : اشاره به حضرت نوح / جناس : کشتیان و پشتیبان
۴	از دست و زبان که برابری / کن عهده شکرش به درآید آرایه ها : مجاز : دست و زبان مجازاً وجود (قدرت و سفاک)
۵	در دفتر زمانه فتر نامش از قلم / هر ملتی که مردم صاحب قلم نداشت آرایه ها : اضافه تشبیهی : دفتر زمانه / کنایه : از قلم اقتدارکننده از فراموش شدن / مردم صاحب قلم : مجازاً فرهیختگان
۶	تاله ی مرغ اسیر این همه بحر وطن است / مسلک مرغ گرفتار قفس همچو من است آرایه ها : مجاز: مرغ اسیر مجازاً شاعر زندانی
۷	از سیم به سر یکی کله خود / ز آهن به میان یکی کمر بند آرایه ها : استعاره : کله خود استعاره از برف نوک قله - کمر بند استعاره از صخره های میانی
۸	تا چشم بشر نبیند روی / بنهفته به ابر چهر دل بند آرایه ها : حسن تعلیل (شاعر علتی غیر منطقی برای پشت ابر پنهان بودن قله دماوند آورده است)
۹	تو مشیت درشت روزگاری / از گردش قرن ها پس افکند آرایه ها : اضافه استعاری : مشیت روزگار / تشبیه : تو مشیت هستی
۱۰	تا درد و ورم فرو نشیند / کافور بر آن ضماد کردند آرایه ها : حسن تعلیل (شاعر علتی غیر منطقی برای وجود برف نوک قله آورده است) / استعاره : کافور استعاره از برف نوک قله
۱۱	آتش است این بانگ نای و نیست بار / هر که این آتش ندارد نیست بار آرایه ها : تشبیه : بانگ نی آتش است / استعاره : آتش استعاره از عشق / جناس تام : نیست بار (بار هوا نیست) و نیست بار (نابود بار)
۱۲	نی صریف هر که از یاری برید / پرده هایش پرده های ما درید آرایه ها : جناس تام : پرده (اصطلاح موسیقی) و پرده (مهتاب)
۱۳	آتش عشق است اندر نی فتاد / جوشش عشق است اندر می فتاد آرایه ها : اضافه تشبیهی : آتش عشق / اضافه استعاری : جوشش عشق
۱۴	مهرم این هوش جز بی هوش نیست / مر زبان را مشتری جز گوش نیست آرایه ها : اسلوب معادله دارد / جناس : هوش و گوش / پارادوکس (مهرم هوش بی هوش باشد)
۱۵	طاووس باغ قدسم نی بوم این فرابه / آتفاست جلوه گاهم اینجا چه کار دارم آرایه ها : تلمیح : اشاره به ماهری رانده شدن طاووس از بهشت به قاهر همدستی با شیطان در خرب انسان - اشاره به عبارت « کل شی یرفع الی اصله »
۱۶	مستمع صاحب سفاک را بر سر کار آورد / غنچه قاموش بلبل را به گفتار آورد آرایه ها : اسلوب معادله دارد
۱۷	عشق چون آید برد هوش دل فرزانه را / دزد داتا می کشد اول پیراغ خانه را آرایه ها : اسلوب معادله دارد
۱۸	شانه می آید به کار زلف در آشفتنی / آشنایان را در ایام پریشانی پیرس آرایه ها : اسلوب معادله دارد
۱۹	عشق بر یک فرش بنشانده گدا و شاه را / سیل یکسان می کند پست و بلند راه را آرایه ها : اسلوب معادله دارد
۲۰	هر کسی کاو دور ماند از اصل فویش / باز پیوید روزگار وصل فویش آرایه ها : تلمیح : اشاره به عبارت « کل شی یرفع الی اصله » / جناس : اصل و وصل



۲۱	همپو نی زهری و تریاقی که دید ؟ / همپو نی دمساز و مشتاقی که دید ؟	آرایه ها : پارادوکس : نی هم زهر است هم پادزهر
۲۲	عاشق آن باشد که چون آتش بود / گرم رو سوزنده و سرکش بود	آرایه ها : تشبیه : عاشق مثل آتش گرم رو و سوزنده و سرکش است / شاعر در سافزار وجه شبه از آرایه های کتابه و مراعات نظیر استفاده کرده است
۲۳	ناله های آن امام راستین را که همپون این شیعه ی گمنام / در کنار آن مدینه پلید سر در حلقوم پاه می برد	آرایه ها : اضافه استعاره : حلقوم پاه / در این بیت منظور از امام راستین «امام علی ع» ، منظور از شیعه گمنام «دکتر علی شریعتی» و منظور از مدینه پلید «کوفه» است
۲۴	آن شب نیز ماه با تلالو پرشکوهش از راه رسید و گل های الماس شکفتند	آرایه ها : استعاره : گل های الماس استعاره از ستاره ها
۲۵	مثل کلاس گرم و پر شور حرف می زدید	آرایه ها : حس آمیزی : تلفیق دو حس لامسه و شنوایی
۲۶	سراسر همه دشت بریان شدند / بر آن چهره فداانش گریان شدند	آرایه ها : مجاز : دشت مجازاً مردم دشت / جناس : بریان و گریان
۲۷	مرد نقال آن صدایش گرم ، نایش گرم و دمش چو نان مریدت آشنایش گرم	آرایه ها : حس آمیزی : تلفیق دو حس لامسه و شنوایی / مجاز : نای و دمش مجازاً سفن
۲۸	این گلیم تیره بفتی هاست / فیس فون داغ سهراب و سیاوش هاست / روکش تابوت تفتی هاست	آرایه ها : اضافه تشبیهی : گلیم تیره بفتی / ایهام : داغ (اکرم - ماتم) / تلمیح : اشاره به ماجرای مرگ جهان پهلوان تفتی
۲۹	مرد نقال از صدایش فیه می بارید و نگاهش مثل فنجر بود	آرایه ها : استعاره مکنیه : فیه باریدن / تشبیه : نگاه مانند فنجر
۳۰	و صدای شوم و نامردانه اش در پاهسار گوش می پیچید	آرایه ها : اضافه تشبیهی : پاهسار گوش
۳۱	همگنان قاموش / گرد برگردش به کردار صدف برگرد مروارید	آرایه ها : تشبیه : همگنان به صدف تشبیه شده است
۳۲	نان را از من بگیر ، اگر می فواهی / هوا را از من بگیر اما فنده ات را نه	آرایه ها : مجاز : نان مجازاً روزی - هوا مجازاً آزادی
۳۳	کل سرخ را از من بگیر / سوسنی را که می کاری از پس نبردی سفت باز می گردم	آرایه ها : مجاز : گل سرخ مجازاً عشق / استعاره : سوسن استعاره از لبقتد
۳۴	اما فنده ات که رها می شود / تمامی درهای زندگی را / به رویم می گشاید	آرایه ها : اضافه استعاره : درهای زندگی
۳۵	عشق من فنده تو / در تاریک ترین لفظه ها می شکفتد	آرایه ها : استعاره مکنیه : شکفتن فنده

آرایه های هایلایت شده در این ابیات و عبارات، اهمیت بیشتری دارند و برای طراحان چشمگیرترند

۱	دست شستن	رها کردن	۱۲	صابون به شکم زدن	دلفوشی دادن
۲	از قلم افتادن	فراموش شدن	۱۳	آسمان جل بودن	فقیر بودن
۳	سنگ به سب زدن	آزمایش کردن	۱۴	سر به مهر	دست نفورده بودن
۴	تنگ دل نشدن	غمگین نشدن	۱۵	پنر مرده علاج بودن	میزان توانمندی
۵	دل شستن	صرف نظر کردن	۱۶	سرخ و سیاه شدن	قیالت کشیدن
۶	فون گرم بودن	صمیمی بودن	۱۷	گرم شدن پانه	پرمرفی
۷	فط کشیدن	صرف نظر کردن	۱۸	نوگ جمع را پیدن	اجازه سفن گفتن به کسی ندادن
۸	سماق مکیدن	انتظار پیعوده کشیدن	۱۹	کباد پییزی را کشیدن	در موضوعی ادعا و مهارت داشتن
۹	شش دانگ بودن	کامل بودن	۲۰	ماسیرن توطئه	عملی شدن نقشه
۱۰	دامن از دست رفتن	از خود بی خود شدن	۲۱	شاخ دراوردن	تعجب کردن
۱۱	پشت دست داغ کردن	عبرت گرفتن	۲۲	کاسه کوزه یکی شدن	صمیمی بودن



۱	نی	هر انسان دور افتاده از اصل خویش و آشنا به عالم معنا		
۲	نیستان	عالم مبدا	۱۳	برزخ سرد
۳	مرغ سمر	عاشق دروغین	۱۴	پروانه
۴	دماوند	آزادی فوهران	۱۵	هرهر
۵	بلبل	عاشق گرفتار عشق زمینی	۱۶	گل
۶	طاووس	زاهدی که طمع بهشت دارد	۱۷	باز
۷	سیمرغ	نمار ذات حق	۱۸	ثان
۸	هوا	نماز آزادی	۱۹	روشنی
۹	بهار	نمار طراوت	۲۰	گل سرخ
۱۰	گل آبی	نمار عشق به وطن	۲۱	رنگ سرخ و آبی
۱۱	رود	نمار پریان انقلابی	۲۲	دریا
۱۲	رستم	نمار قدرت ملی	۲۳	شکار
				فلکومت طاغوت
				عاشق واقعی
				راهنما و مرشد
				عشق زمینی و ناپایدار
				وابستگی به قدرت
				نمار رزق و روزی
				نمار آگاهی
				نمار عشق
				رنگ های پرهم شبیلی
				نمار وحدت
				نمار فیانت

قلمرو زبانی

واو عطف: واوی که بین دو یا چند کلمه یا گروه هم نقش بیاید

واو ربط (پیوند): واوی که بین جملات می آید. این "و" معمولاً پس از فعل قرار میگیرد.

نقش های تبعی

گاهی واژه یا گروه، از نظر نقش دستور، تابع و پیرو کلمه یا گروه پیش از خود است.

به این نقش ها، "نقش تبعی" می گویند که سه نوع دارد: ۱- معطوف ۲- بدل ۳- تکرار

معطوف: کلمه یا گروهی که بعد از "و" عطف می آید

مثال: گفت کار شرع کار درهم و دینار نیست

بدل: کلمه یا گروهی که کمه یا گروه قبل از خود را توضیح می دهد.

نکته: ۱- بدل قابل حذف است ۲- بدل نباید نقش دیگری گرفته باشد.

مثال: نامش سیمرغ است و در پس کوه قاف، بلندترین کوه روی زمین، بر درختی آشیان دارد

مثال: او شغاد آن نابردار بود

تکرار: کلمه ای که هم در نقش و هم در لفظ تکرار شده باشد

کته: تکرار نشانه تاکید است

مثال: افراسیاب ناجوان مرد بود، ناجوان مرد.

شیوه بلاغی

گاهی برای تاثیر بیشتر سخن در زبان اجزای کلام جا به جا می شود که به این گونه بیان شیوه بلاغی گویند.

مثال:

آتش است این بانگ نای و نیست باد

شیوه عادی:

این بانگ نای، آتش است و باد نیست

مثال:

چون گشت زمین ز جور گردون

سرد و سیه و خموش و آوند

شیوه عادی:

چون زمین ز جور گردون سرد و سیه و

خموش و آوند گشت.

انواع حذف

حذف به قرینه لفظی: اگر واژه (یا واژگان) حذف شده کمی قبل تر آمده باشد. (لفظش قبلاً آمده باشد)

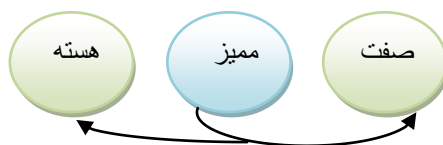
مثال: بدان که از جمله نام های حسن یکی جمال است و دیگری کمال {است}

حذف به قرینه معنوی: اگر واژه (یا واژگان) حذف شده جای دیگری از کلام نباشد و فقط از طریق معنا قابل شناخت و دریافت باشد.

مثال: بنده همان به {است} که ز تقصیر خویش / عذر به درگاه خدای آورد

مثال: همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار {هستند} / شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری

مثال: نی حریف هر که از یاری برید {است} / پرده هایش پرده های ما دید

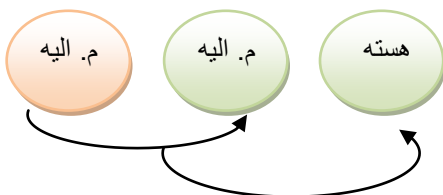


فرمول:

۱- ممیز

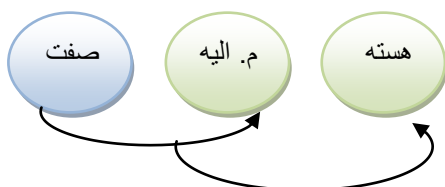
واحد شمارش است و وابسته به عدد قبل است و مجموعاً باهم وابسته به هسته ی اصلی هستند. واحد های شمارش به شرط آنکه قبلشان عدد (ویا چیزی به جای عدد، مثل بعضی صفات مبهم یا پرسشی) بیاید و بعدشان هسته ی اصلی گروه باشد، وابسته ی وابسته محسوب می شود و به آن ***ممیز*** گویند.

مثال: دو **مثقال** زعفران / پنج **دستگاه** آپارتمان / یک **جو** غیرت / یک **جرعه** مرگ / یک **چمن** داغ / هفت **فرسخ** راه / دو **تخته** فرش



فرمول: ۲- مضاف الیه مضاف الیه

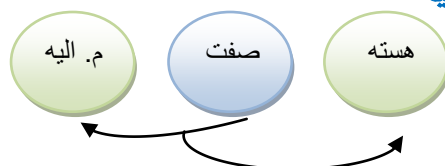
مثال: محوطه میدان **شهر** / گنجینه ی **سخت** او / قدرت قلم **نویسنده** / داد دل **مردم**



فرمول نوع دو

***در نوع دو صفت از نوع پسین است و تروترین می گیرد**

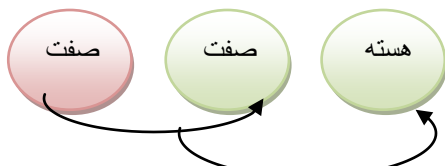
مثال: یادآوری خاطره **دلپذیر** / دانش آموز پایه **دوازدهم**



فرمول نوع یک

***در نوع یک صفت از نوع پیشین است و تروترین نمی گیرد**

مثال: برنامه **کدام** سفر / اسیراین **جهان** / لباس **چند** نفر



فرمول:

۴- صفت صفت

***معمولاً اولین صفت رنگ است و دومین صفت، ویژگی رنگی است که ذکر شده**

مثال: رنگ **سبز چمنی** / پیراهن **آبی روشن** / ماشین قرمز **آلبالویی**



فرمول:

۵- قید صفت

***دقت داشته باشیم کلمات تنوین دار قید هستند**

مثال: شرایط تقریباً **پایدار** / دوست بسیار **مهربان** / غذای بسیار **شور** / تیم **کاملاً** هماهنگ



انواع را

۱- را فک اضافه فرمول: مضاف الیه را مضاف

مثال: گفت نزدیک است والی را سرای آنجا شویم (سرای والی)

مثال: فلک را سقف بشکافیم و طرحی نو در اندازیم (سقف فلک)

۲- را حرف اضافه (در معنی «به»، «برای»، «از»)

مثال: ما پرندگان را نیز پیشوا و شهریار است (برای ما ...)

مثال: قضا را قرعه به نام هدهد افتاد (از قضا قرعه به نام ...)

مثال: او را گفتم (به او گفتم)

مثال: ما را فراغتی است که ... (برای ما فراغتی است که ...)

۳- را مفعولی (چه کسی را؟ چه چیزی را؟)

مثال: ز بادام گلبرگ را آب داد

مثال: تن را بدیدی جان نگر گوهر بدیدی کان نگر

فعل اسنادی

افعال اسنادی عبارتند از: است، بود، شد، گشت، گردید اما هرگاه به ظاهر این افعال را دیدیم بدین معنی نیست که فعل ما اسنادی است و پس مسند داریم! پس از کجا بفهمیم فعل ما اسنادی است؟؟؟ در جواب باید بگوییم افعال اسنادی خاصیت جا به جایی دارند یعنی می شود تمامی افعال اسنادی را جایگزین فعل کرد تا بفهمیم اسنادی است یا نه!

مثال: هوا سرد است (سرد بود - سرد شد - سرد گشت - سرد گردید)

همانطور که می بینیم فعل بالا اسنادی است چون تمامی افعال اسنادی دیگر را توانستیم جایگذاری کنیم

مثال: والی در خانه خمار نیست

(والی در خانه خمار نشد!! والی در خانه خمار نگردید!! و...)

در اینجا فعل نیست اسنادی نیست و مسند نداریم چون تمامی افعال اسنادی را نمیشود جایگذاری کرد

نکته: گاهی اوقات ظاهر فعل جمله ما اسنادی نیست اما می توانیم از جمله خود یک جمله اسنادی برداشت کنیم و مسند داشته باشیم.

مثال: محبت به غایت را عشق خوانند --

پس محبت به غایت عشق است (مسند: عشق)

مثال: برخی عاشق را دیوانه می پندارند --

پس عاشق دیوانه است (مسند: دیوانه)

مثال: عشق حقیقی همواره معشوق را جوان می بنیند --

پس معشوق هواره جوان است (مسند: جوان)

انواع ان

جمع: هنرمندان - سپاهیان - دلاوران - گیاهان - جوانان

زمان: پاییزان - سحرگاهان - بهاران - بامدادان - صبحگاهان

مکان: کندوان - گیلان - سپاهان - دیلمان - خاوران

حالت: خندان - گریان - شادان - خرامان - نالان (صفت فاعلی ساز)

شباهت: کوهان

نسبت: جانان - ماهان - کاویان - کیان - بابکان

نکته: کلمه ای که آن حالت و صفت فاعلی ساز داشته باشد تروترین می گیرد

جمله ساده و جمله مرکب

جمله ساده: جمله ای با یک فعل که معنی کامل دارد

جمله مرکب: معمولاً از یک جمله هسته و یک یا چند جمله وابسته تشکیل می شود؛ جمله هسته و جمله وابسته را "پیوند های وابسته ساز" به هم ربط می دهند

پیوند های وابسته ساز: که، تا، چون، اگر، زیرا

پیوند های هم پایه ساز: اما، ولی، یا، و

جمله هسته: بخشی از جمله مرکب که منظور اصلی گوینده است و پیوند وابسته ساز ندارد

جمله وابسته: بخشی از جمله مرکب که منظور اصلی گوینده نیست و در ابتدای آن پیوند وابسته ساز وجود دارد

مثال: من بهداشت را رعایت می کنم تا کرونا نگیرم
جمله هسته (پایه) پیوند وابسته ساز جمله وابسته (پیرو)

مثال: اگر برف بیاید مدارس تعطیل می شود
پیوند وابسته ساز جمله وابسته (پیرو) جمله هسته (پایه)

زمان افعال

جدول (۴): ساختار افعال زبان فارسی

زمان فعل	ساختار
ماضی ساده	بن ماضی + شناسه های ماضی
ماضی استمراری	می + ماضی ساده
ماضی بعید	صفت مفعولی (بن ماضی + ه) + بود + شناسه های ماضی
ماضی نقلی	صفت مفعولی + ام ای است ایم اید اند
ماضی التزامی	صفت مفعولی + باش + شناسه های مضارع
مضارع اخباری	می + بن مضارع + شناسه های مضارع
مضارع التزامی	ب + بن مضارع + شناسه های مضارع
مضارع مستمر	دار + شناسه های مضارع + مضارع اخباری

لغت	معنی	معنی و املا لغات مهم کتاب		لغت	معنی
تفه	هدیه - ارمغان	والی	حاکم	نفیر	خربار
ثنا	ستایش	درهم	مسکوک نقره	بزم	مفصل - ضیافت
جزا	پاداش کار نیک	دینار	سکه طلا	سامان	میسر - امکان
جلال	بزرگواری	صواب	درست	سودا	دیوانگی - خیال
جود	بخشش	وجه	ذات - وجود	فرض	واجب - ضروری
سزا	سزاوار - شایسته	اجانب	بیگانگان	قوت	فورا
وهم	پندار	مسک	روش - طریق	مصب	دوستان
اعراض	رویکردانی	بیت الفزن	خانه غم ها	مما	مرگ
انابت	توبه - بازگشت به خدا	سلسله چنان	مرگ	اتراق	توقف چند روزه
تضرع	زاری کردن	طرف	کناره	استبعاد	دور دانستن
باسق	بلند	موافق	هم رای و همراه	باز بسته	وابسته
بنات	دختران	آوند	آویزان - معلق	تداعی	یادآوری
بنان	انگشت - سر انگشت	ارغند	فشمکین	چراره	ویژگی نوعی عقرب
تممه	باقی مانده	پس افکند	میراث	چریغ	چراغ
علیه	زیور	ستوران	چهارپایان	چریغ آفتاب	صبح زود
خوان	سفره	سریر	تخت پادشاهی	سرپرزدن	توقف کوتاه داشتن
عاکفان	کوشه نشینان	سعر	فوشبختی	سوء هاضمه	دیر هضمی
فراش	فروش گستر	اقتدر سعر	سیاره مشتری	صباح	سپیده دم
قبا	نوعی لباس جلوباز	سفله	فرومایه	طسلیان	نوعی ردا
قدوم	فرا رسیدن	شرزه	فشمکین	غایت القصوی	حد نوبی
مراقبت	مفقط دل از توبه به غیر خدا	ضماد	مرهم	فرزنده پی	فوش قدم
مفرح	شادی بخش	فسرده	بخ زده	کازیه	جاگازی
مُمر	مرد کننده	کرزه	ویژگی نوعی مار سمی	مار غاشیه	ماری در جهنم
منسوب	نسبت داده شده	معبر	روسی	مستعجل	زودگذر
منت	سپاس - شکر	نفس	شوم	مغان	موبدان زرتشتی
منکر	زشت - ناپسند	اشتیاق	میل به دیدار محبوب	ابریت	جاودانگی
موسم	فصل - هنگام	پیگاه شدن	رسیدن غروب	انکاره	طرح و نقشه
مطاع	فرمانروا	ترباق	پارزهر	بن	درخت پسته وحشی
مکاشفت	کشف کردن	حریف	دوست - همدم	پرنیان	پارچه ابریشمی
نبات	گیاه	سور	جشن	تلقی	دریافت و نگرش
وظیفه	مقرر - وجه معاش	ظن	کمان	تموز	ماه گرما
حر	مجازات شرعی	مستمع	شنونده	دلاوین	پسنزیده
غمار	می فروش	مستور	پوشیده	سموم	بار بسیار گرم

طفیلی	میهمان نافوانده	سبو	کوزه	بیمومه	میان - وسط
غرفه	بالافانه	سمن	کل یاسمن	اثنا	میان - وسط
قاش	کوهه زین	غو	خریار	بزله	شوشی
قدرس	پاکی	کربت	اندوه	بلامعارض	بی رقیب
تلقی	دریافت و نگرش	مکایر	میله ها	تمنعی	مصنوعی - ساختگی
قندریل	چهل چراغ	نقصان	کم شدن	دوری	بشقاب بزرگ
گُهر	اسب سرخ مایل تیره	نماز بردن	تعظیم بردن	دیلای	قد بلند
گُرند	اسب زرد و بور	نیک پی	فوش قدم	سرسرا	مموطه سقف دار خانه
ماورا	فراسو	نیکی دهش	نیکی کننده	شش دانگ	به طور کامل
مباهات	افتخار	هشیوار	هشیار	شکوم	شکون - خال نیک
مشایعت	همراهی کردن	هیون	شتر قوی هیکل	صله ارام	دید و بازدید خامیلی
معلق	آویزان	ولایت	سرزمین	عاریه کردن	قرض گرفتن
نشئه	سرفوشی	تنیده	درهم بافته	لطیفه	کفتار نغز
نظاره	تماشا کردن	سورت	شدت، تندی و تیزی	ممنوط	بهره ور - لذت برده
یغما	غارت - تاراج	ضبه	ناله و شیون	معهود	عهد شده
داعیه	ادعا	طاق	بی همتا - فرد	معوج	کج
زخمه	ضربه	عمار	تکیه گاه	وفاوت	فطرناک بودن
خزین	غم انگیز	عیار	مبنای سنبلش	ولیمه	طعام مهمانی
همایل	نگهدارنده	مرتعش	لرزان	آفته	از غلاف بیرون آمده
عیثیت	آبرو	منتشا	نوعی عصا	ذی عیات	جاندار
دیباچه	مقدمه	هرپوه	هراتی	سبایا	فصلت ها
طفره رفتن	خودداری کردن	هول	ترسناک	صمیفه	کتاب
مصر	اصرار کننده	استغنا	بی نیازی	مقیله	خیال - فکر
آزرم	شرم و حیا	اعانت	همراهی - یاری	کلمات هایلایت شده، اهمیت املایی بسیار زیادی دارند  با آرزوی کسب بالا ترین نمره "مهندس علی عطری"	
اندریشه	ترس	آکناف	اطراف		
پرمايه	کرانمایه	تفرید	تنهایی گزیدن		
تازی	اسبی از نژاد عرب	تفرید	فرد شمردن		
تپش	اضطراب ناشی از گرما	تعب	رنج و سختی		
تطاؤل	ستم و تعدی	دعوی	ادعا		
عشم	فردمکاران	آزکار	طولانی		
فستن	زخمی کردن	آسمان فل	فقیر		
فیره سر	بی شرم	استشاره	مشورت		
دستور	وزیر	استیصال	درماندگی		
زوال	نابودی	امتناع	خودداری		